

Islamic Citizenship Rights and Maturity of Social and Cultural Thought
Cultural Maturity of Citizens in the Evolution of
Islamic Citizenship Rights

Fateme Sadat Mirbaqeri Tabatabaee Mehrabadi¹, Ahmad Reza Khazaei²

Abstract

Islamic religion as the most perfect religion in the world contains numerous religious and applied doctrines in various social, cultural and religious fields. Islamic citizenship rights have also the highest rank among the religions and human schools and given the fact that the most striking feature of an Islamic society is the active participation of citizens in equal conditions with observation of their human dignity and the motive of nearness to God as the most reliable internal guarantee the question is raised that what basic relationship does exist between the cultural understanding in the evolution of laws and citizenship rights? Since the citizen of an Islamic society has a correct understanding of ethics and cultural principles of human dignity, respect to the fellow men and God-wariness which are effective in the promotion of the level of consciousness of the citizens ensure the continuation of collective life in Islamic society. This is indeed a good measure for knowing the right and the wrong. It is very likely that in this society the rights of every single citizen are correctly exercised in both cultural and social domains and even it can serve as a good example for other countries in international scene. Then, if the basic principles of Islam are seen as the criterion of the actions of the citizens in an Islamic society it is not an exaggeration to say that cultural maturity is an integral part of the Islamic citizenship right. This study has been conducted based on a qualitative method and document based research plan.

Keywords

Right, Rights, Citizenship Rights, Cultural Maturity

1. Ph.D. Student in Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
 (Corresponding author) Email: Dr.khazaei46@yahoo.com

Original Article Received: 23 Dec 2017 Accepted: 1 September 2018

Please cite this article as: Mirbaqeri Tabatabaee Mehrabadi F, Khazaei A. Islamic Citizenship Rights and Maturity of Social and Cultural Thought Cultural Maturity of Citizens in the Evolution of Islamic Citizenship Rights. Iran J Med Law 2018; 12(46): 137-154.

واکاوی نقش تکامل حقوق شهروندی اسلامی در بلوغ فرهنگی شهروندان

فاطمه سادات میرباقری طباطبایی مهرآبادی^۱

احمد رضا خزنائی^۲

چکیده

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین ادیان، دارای آموزه‌های دینی و کاربردی بسیاری در حوزه‌های مختلف (اجتماعی، فرهنگی، دینی و...) است. حال اگر افراد جامعه اسلامی آموزه‌های دینی را سرلوحه زندگی و ارتباط با یکدیگر قرار دهند، آنگاه بازتاب آن را رشد فرهنگی آنان جلوه‌گر خواهد شد و این موضوع زمینه‌ساز تکامل و بلوغ حقوق شهروندی آنان خواهد شد. حالا این سؤال مطرح می‌گردد که چه ارتباط اساسی بین درک و فهم فرهنگی در تکامل قوانین و حقوق شهروندان وجود دارد؟ این که شهروند جامعه اسلامی درک درستی از اخلاق و اصول فرهنگی (کرامت انسان‌ها، احترام به هم‌نوع و تقوا...) داشته که در ارتقای سطح آگاهی شهروندان مؤثر است و درآمیختن حقوق شهروندی با اخلاق و تقوا، از عوامل مهم روابط انسانی و فرهنگی برای تداوم زندگی جمعی در یک جامعه اسلامی است که معیار دقیقی جهت شناختن اعمال سره از ناسره است، چه بسا در این جامعه حقوق یکایک شهروندان به حق اجرا (گستره فرهنگی در بعد اجتماعی) و حتی الگوی مناسبی برای سایر کشورها (گستره فرهنگ در بعد بین‌المللی) می‌باشد. همچنین باعث تکامل اخلاقیات گردیده و جایگاه ویژه‌ای در حقوق شهروندی خواهد داشت. پس اگر اصول و قواعد اساسی اسلام را که شامل اصل اعتدال، مدارا، قانونمندی و قانون‌مداری و عدالت‌ورزی است را میزان و عیار اعمال شهروندان جامعه اسلامی قرار دهیم در آن صورت می‌توان گفت که بلوغ فرهنگی کامل‌کننده حقوق شهروندی اسلامی است. پژوهش حاضر با روش کیفی و طرح تحقیق «مطالعه اسنادی» انجام شده است.

واژگان کلیدی

حق، حقوق، حقوق شهروندی، بلوغ فرهنگی

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: Dr.khazaei46@yahoo.com

(نویسنده مسؤول)

مقدمه

دین اسلام، برای انسان به عنوان «خلیفه الله» در تمامی زمینه‌ها، توجه نموده و برای او حقوق و آزادی‌های اجتماعی قائل شده و او را مسؤول اعمال خود دانسته است. در نظام حقوقی اسلام، حق و تکلیف با ضمانت اجرایی آن وجود دارد. بنا بر روایات، شهروندان مسلمان در قبال یکدیگر مسؤول هستند و باید به امور مسلمین اهتمام ورزند، لذا اصل نظارت عمومی و احساس مسؤولیت برای حفظ حقوق خود و رعایت حقوق دیگران و انجام تکالیفی که اسلام بر آن تأکید کرده، نوعی بلوغ فکری یک شهروند مسلمان از حقوق شهروندی است.

اهمیت حقوق شهروندی تا جایی است که رسیدن به یک حکومت مردم‌سالار مستلزم وجود جامعه‌ای است که مردم آن علاوه بر بلوغ فکری و فرهنگی به حقوق و تکالیف شهروندی خود واقف باشند.

جایگاه حقوق شهروندی در حوزه فرهنگی و آموزشی، سبب آگاهی شهروند می‌شود. بر این اساس، مسأله حقوق فرهنگی به عنوان طیفی از حق‌های شهروندی پذیرفته شده، امروزه به شدت حائز اهمیت و دارای آثار مختلف می‌باشد. بنابراین ارتقای سطح آگاهی و ممزوج شدن حقوق شهروندی با اخلاق و تقوا، از جنبه‌های مهم روابط انسانی و فرهنگی و عاملی اساسی برای تداوم زندگی جمعی در یک جامعه اسلامی است. برخورداری مردم از حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مشارکت همه شهروندان در تمام شؤون جامعه و حکومت، مفهومی از شهروند و حقوق شهروندی است که به غیر مسلمانان نیز اطلاق می‌شود. این تعاون و مشارکت‌های مردمی مهم‌ترین ویژگی یک جامعه اسلامی است که از طریق فرآیندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در شرایط برابر با حفظ کرامت انسانی و انگیزه تقرب به خدا صورت می‌گیرد. ضمانت اجرای درونی، همین باور اعتقادی و قلبی است که از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی‌تر و تأثیرگذارتر است و فراهم کردن زمینه بروز آن در جامعه بر عهده مسؤولان می‌باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که بلوغ فرهنگی شهروندان در تکامل حقوق شهروندی اسلامی تا چه میزان تأثیر دارد؟ این مطالعه به بررسی حقوق شهروندی، بلوغ فرهنگی و جایگاه حقوق شهروندی در اسلام پرداخته است.

مفاهیم

۱- مفهوم حق

«حق» در لغت در معانی گوناگونی به کار رفته است: راستی، عدالت، ثابت و یقین که در آن جای تردید و انکار نباشد، شایسته و سزاوار، راستی در گفتار، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، امر صورت پذیرفته و انجام شده، دوراندیشی، مرگ... که معانی «مطابق با واقع بودن»، «سلطنت»، «ثبوت» و «ثابت» ظهور بیشتری دارد (۱).

مفهوم «حق» در قرآن کریم (واژه «حق» در قرآن کریم ۲۴۷ بار به کار رفته که حدود ۱۰٪ از آن‌ها، مربوط به مفهوم حقوقی می‌باشد) به معانی مختلفی به کار رفته است که حقیقتاً دربردارنده حق خدا بر افراد یا حق افراد بر دیگر افراد می‌باشد. این واژه به دو معنی حقوقی و غیر حقوقی تقسیم شده است: ۱- معانی غیر حقوقی (۲-۳)، صفت الهی، فعل حکیمانه الهی... جز به حق نیافریده است، حق بودن وعده‌های الهی، هدایت در مقابل ضلالت و گمراهی، وصفی برای دین خدا، وحی، قصص و حکم (۴)؛ ۲- معانی حقوقی (۵)، صفتی برای فعل انسان مکلف، مثل فعل ناحق کشتن پیامبران الهی (۶). معنای قرض دادن: «هرگاه به همدیگر قرضی دادید آن را بنویسید... و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املأ کند» (۷).

«حق» در اصطلاح حقوقی، اقتداری قانونی است که تا افراد عملی را انجام دهند. آزاد بودن انسان در انجام یا عدم انجام عمل، رکن اساسی حق در این تعریف است. پس حق امری اعتباری با پشتوانه قانونی است که حفظ نظم جامعه را به دنبال دارد (۸) یا مفهومی فرضی است که به هیچ وجه وجود خارجی نداشته و تنها در ارتباط با افعال اختیاری انسان مطرح می‌شود، یعنی با توجه به بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار انسان، مفاهیمی از قبیل «حق» و «تکلیف» به وجود می‌آید، مثلاً حق شفعه، حق زن بر مرد و... پس حق امری است فرضی که به نفع یا ضرر انسان از مقامی بالاتر معین می‌شود (۹).

۲- مفهوم حقوق شهروندی در اسلام

حقوق از نظر لغوی جمع حق است و آن اختیارات، توانایی‌ها و قابلیت‌هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قرارداد برای انسان‌ها لحاظ شده است و در اصطلاح، اصول، قواعد و مقرراتی است که برای تنظیم روابط بین انسان‌ها با یکدیگر و انسان‌ها با دولت وضع شده است.

حفظ نظم در جامعه مهم‌ترین مصلحت‌هاست، لذا قواعد حقوق، مقرراتی است که از طرف قوای صالح دولت تضمین شده و هدف آن استقرار صلح و نظم در اجتماع است (۱۰).

حقوق شهروندی ترکیبی از دو کلمه حقوق و شهروندی است و گذشته تاریخی‌اش چندان روشن و شفاف نیست. حقوق شهروندی حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی همانند حقوق سیاسی، حق استخدام عمومی، حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، حق گواهی‌دادن در مراجع رسمی، حق داور و مصداق واقع‌شدن (۱۱). در جای دیگر حقوق شهروندان را این چنین تعریف می‌کند حقوقی که فقط به سکنه یک شهر از کشوری داده شود (در برابر حقوق مردم کشور به کار رفته است) برای مثال در تاریخ حقوق رم انتخابات مخصوص شهر رم بود و سایر اهالی کشور از آن محروم بودند و بعداً این حق شهروندی مردم رم به سایر بلاد ایتالیا داده شد، هرچند که عملاً نمی‌توانستند در انتخابات عمومی شرکت کنند. ایده بنیادی تحقق حقوق شهروندی و نیز فعال‌نمودن شهروندان در حق تعیین سرنوشت از سوی افراد است که به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حق‌های اخلاقی و بالمال حقوقی در حوزه حقوق مدنی، سیاسی می‌باشد و حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن از مصادیق بارز حق تعیین سرنوشت محسوب می‌گردد. این حق ریشه در اصل اخلاقی غایت‌بودن انسان و منع استفاده ابزاری از انسان دارد. از آنجا که انسان‌ها در انسان‌بودن با هم برابرند، اخلاقاً قابل قبول نخواهد بود که انسان‌هایی به خود اجازه دهند بدون رضایت و انتخاب دیگران بر آن‌ها حکم برانند و آزادی آن‌ها را محدود کنند. به عبارت دیگر اساساً نمی‌توان از یکسو از انسان مسؤول اخلاقی و همچنین نظام اجتماعی عادلانه سخن گفت و در عین حال آزادی انتخاب افراد را انکار کرد.

بنابراین حقوق شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌هایی گفته می‌شود که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین کرده است و محتوای آن ممکن است از یک کشور به کشور دیگر متفاوت باشد (۱۲) یا حقوق شهروندی به کلیه حقوقی گفته می‌شود که یک شهروند بر اساس قوانین و مقررات و ارزش‌های مشترک در یک کشور از آن برخوردار است، این حقوق به ویژه در ارتباط دولت مردان با آحاد جامعه مد نظر است که باید از طرف گروه نخست مورد رعایت و احترام قرار گیرد که در قانون اساسی ما زیر عنوان حقوق ملت در فصل دوم از اصل نوزدهم تا اصل چهل و دوم قانون اساسی معین و مقرر شده است. اصل بیستم قانون اساسی مقرری دارد که «همه افراد ملت اعم زن و مرد یکسان در حمایت قانون

قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند» و در اصول دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی، دین و مذهب رسمی ایران و حقوق اقلیت‌های دینی و غیر مسلمان را تبیین و رعایت اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی را از طرف جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان نسبت به غیر مسلمانان مورد تأکید قرار داده است. از جمع قوانین و مقررات یادشده، به این نتیجه می‌رسیم که اتباع ایرانی اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان به طور برابر و یکسان در حدود مقرر در قوانین از حقوق شهروندی برخوردارند. در عین حال همانطور که فرد در برابر اجتماع و حکومت از حقوقی بهره‌مند است در مقابل تکالیفی نیز بر عهده دارد که نیز باید انجام دهد، این عمل یک عمل یک طرفه نیست و چون فرد از مزایای اجتماع بهره‌مند می‌شود، لازم است در مقابل، دین خود را برای جامعه ادا نماید و در ایجاد یک جامعه سالم و مرفه و خوشبخت خود را سهیم بداند. بدین ترتیب ارتباطی بین شهروند و دولت به وجود می‌آید که در نتیجه برای هر دو طرف حق و تکلیفی ایجاد می‌شود و به عنوان مثال شهروند از امتیازات سیاسی، اجتماعی و... برخوردار می‌شود و دولت مکلف است آن را محترم بشمارد و در مقابل شهروند به پرداخت مالیات و رعایت انتظامات دولتی، و انجام وظیفه عمومی و... مکلف می‌شود (۱۳).

۳- شهروندی

در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند چنین تعریف شده است: «کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است» (۱۴). شهروند از واژه لاتینی سیویتاس مشتق است. این واژه در زبان لاتین تقریباً معادل کلمه پولیس در زبان یونانی است. پولیس یا شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست، بلکه واحدهای سیاسی و مستقل به شمار می‌آید. شهروند کسی است که به آن واحد سیاسی تعلق دارد و شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی در محدوده شهر داراست (۱۵)، لذا از نظر لغوی، شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق موجود به آن برخوردار می‌باشد. از نظر اصطلاحی، مفهوم شهروند به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند این حقوق عبارتست از حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون، حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی، حقوق اقتصادی دربرگیرنده رفاه اقتصادی (به

وسیله تولید، بازرگانی، کشاورزی و مصرف) و تأمین اجتماعی است که برای نخستین بار در سال ۲۹۹۹ به وسیله مارشال در لندن، طی رساله‌ای با عنوان «شهروندی و طبقه اجتماعی» تبیین گردیده است (۱۶). بنابراین می‌توان گفت حقوق شهروندی، حقوقی است فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌شود (۱۷) و شهروند نیز به کسی اطلاق می‌شود که تحت‌الحمایه حکومت بوده و قوانین و مقررات آن را به رسمیت بشناسد و جزء جامعه‌ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنی قبول داشته باشد و در واقع دولت بخشی از آن جامعه به حساب آید. شهروندی موقعیتی است اجتماعی و انسانی که افراد جامعه با برخورداری از حقوق و پذیرش تکالیف در قبال حکومت، انتظارات متقابلی را از دولت برای احقاق حقوق خود به ویژه در بعد خدمات دارند.

۴- مفهوم فرهنگ

فرهنگ مایه‌های فکری و ارزشی است که رفتارهای اختیاری و اجتماعی انسان، تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد. فرهنگ مجموعه باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها و آداب و سنن اخلاقی و اندیشه‌های پذیرفته شده و حاکم بر یک جامعه است و نیز فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که دربرگیرنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هر گونه توانایی که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب شده است. فرهنگ مجموعه‌ای از آگاهی‌ها (شناخت‌ها) و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی (شعائر)، مذهبی، اجتماعی و... است که جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند (۱۵). تعاریف مختلف و متفاوت از فرهنگ، بیانگر این مطلب است که تمام دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ در قالب اصطلاح فرهنگ قابل تعبیر است؛ به همین سبب، تعریف ذکرشده در فرهنگ مردم‌شناسی میشل پانوف را می‌توان تعریفی جامع از فرهنگ دانست. فرهنگ را می‌توان در دو سطح مادی و معنوی دسته‌بندی کرد. فرهنگ مادی: عبارت است از تمامی آنچه که عینی و ملموس است، مانند آثار هنری، دستاوردهای صنعتی، بناهای تاریخی، خط، موسیقی و فرهنگ معنوی (غیر مادی): عبارت است از عقاید و رسوم، علوم و معارف، ارزش‌ها و اندیشه‌ها، اخلاقیات و... . فرهنگ مادی معمولاً تحت تأثیر فرهنگ معنوی رشد می‌کند، زیرا نوع نگرش به هستی و جهان و ارزش‌های حاکم بر جوامع در ساخت

ابزار جدید برای امور زندگی به انسان جهت می‌دهد (۱۶). خصوصیات فرهنگ را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

- ۱- آموختنی و اکتسابی است: افراد هر نسل، میراث فرهنگی را از نسل گذشته دریافت می‌کند و به نسل بعدی می‌سپارند؛
- ۲- زنده است: جنبه پذیرندگی فرهنگ مربوط به زنده‌بودن آن است و توقف فرهنگ مساوی با مرگ آن است؛
- ۳- فطرت ثانوی انسان است: یعنی به خودی خود عمل می‌کند؛ بر این اساس است که ارزش‌ها، بایدها و نبایدها و اهداف و عادات، پایه‌های فرهنگ را می‌سازند؛
- ۴- فراتر از سواد و تحصیلات است، زیرا با فطرت و سرشت انسان‌ها مرتبط است؛
- ۵- هویت‌دهنده است: یعنی تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و تضمین‌کننده نوع بینش و نگرش فرهنگ‌پذیر است؛
- ۶- نسبی است: فرهنگ متنوع است، تدابیر و روش‌ها از یک گروه به گروه دیگر فرق می‌کند و هر قومی طرز تفکر و عادات ویژه‌ای دارد؛
- ۷- منتقل‌شدنی است: هر گروه انسانی میراث اجتماعی (فرهنگ) خود را به دیگران انتقال می‌دهد؛
- ۸- خاص انسان است: فرهنگ شامل گذر از مرحله غریزی به رفتار آموخته است که الگوهای آن می‌تواند از یک شخص یا نسل به شخص یا نسل دیگر منتقل شود. در واقع مفهومی تجریدی از مشاهده رفتار انسان‌هاست (۱۷). برای ایجاد یک فرهنگ صحیح و دورشدن از فرهنگ غلط و آداب اجتماعی ناصحیح و نیز ایجاد یک سبک زندگی مدرن، ابتدا باید انواع بلوغ در انسان کامل را شناخت و سپس بر اساس این اصول، ایرادات و اشکالات رفتاری خود را با مطالعه و مشاوره و تصمیم، برطرف کرده، به بلوغ کامل انسانی برسیم، این خود شروع فرهنگ غنی ایرانی اسلامی و سبک زندگی مدرن است که به نیازهای انسانی پاسخ داده و عدالت و رفاه اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

۵- شهروندی فرهنگی

نظریه‌پردازان اجتماعی (از جمله استیونسون، ۲۰۰۳ م.) اکنون بر این امر تأکید دارند که در بستر تنوع فرهنگی و جهانی‌شدن کنونی، مسائل حقوق فرهنگی شهروندان به همان اندازه

حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی آن‌ها اهمیت دارد. از این رو این نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند که شهروندان باید علاوه بر حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی از حقوق فرهنگی نیز برخوردار شوند. از این دیدگاه، مفهوم شهروندی فرهنگی در وهله نخست ناظر به تأمین حقوق فرهنگی است. برخی دیگر از نظریه‌پردازان «احترام به تنوع فرهنگی» را حقوق فرهنگی می‌دانند. به اعتقاد رناتو روزالدو (۱۹۹۴ م.) شهروندی فرهنگی در عین برخورداری از حقوق مشارکت و حقوق دموکراتیک دیگر برخوردار از «حق متفاوت‌بودن» است.

کوهن و آراتو استدلال می‌کند که شهروندی فرهنگی مبتنی بر تحلیل شهروندی و حقوق او بر مبنای زندگی یک «جامعه ارتباطات بنیان» است. به اعتقاد آن‌ها حقوق مربوط به ارتباط و گفتگو از اولویت‌های ضروری حقوق شهروندی در برابر سایر حقوق اجتماعی و اقتصادی اوست. به اعتقاد آن‌ها در یک جامعه مدنی امروزی عمل روزانه ارتباط دموکراتیک باید نهادینه شود. یونسکو نیز مفهوم حقوق فرهنگی را به معنای «حق انسان برای دسترسی به فرهنگ در تمام ابعاد آن» می‌داند، یعنی همه انسان‌ها حق دارند «از فرآورده‌های فرهنگی استفاده کنند و در امر تولید فرهنگی مشارکت نمایند... رواج و پذیرفتن این مفهوم به عنوان یک اصل، دخالت دولت‌ها را در تأمین حقوق شهروندان برای دسترسی به فرهنگ راتوجیه می‌کند (۱۸).

جایگاه حقوق شهروندی در اسلام

در بحث از حقوق شهروندی و جایگاه آن در اسلام، پیش از هر نکته‌ای باید به این حقیقت توجه داشت که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الهی در درون خود تمام قواعد، سنت‌ها و ایده‌آل‌های بشری را دارد؛ بدین معنا که می‌تواند پاسخگوی تمامی نیازهای اساسی انسان و جامعه بشری باشد. همانطور که گفته شد، نظام شهروندی به معنای واقعی آن، به معنای برخورداری عموم اعضای جامعه از حقوق و تکالیف برابر است، به گونه‌ای که هیچ تبعیضی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و حقوق مدنی میان افراد جامعه وجود نداشته باشد. در باب مسؤولیت شهروندان اسلامی، پیامبر اکرم (ص) در بیان گهرباری می‌فرمایند: «الا کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته»، لذا در اسلام هر جا صحبت از رعیت شده، مراد همان حقوق شهروندی امروز است. عالی‌ترین نگاه در کامل‌ترین شریعت در مقام مقایسه جایگاه حقوق شهروندی در میان ادیان و مکاتب بشری، اسلام در عالی‌ترین مرتبه قرار دارد، چه آنکه به انسان در مقام «خلیفه الهی»

حقوق و آزادی‌های اجتماعی را داده و در عین حال او را مسؤول و مکلف به شناختن خیر خود و دیگران دانسته است.

اساساً در نظام حقوقی اسلام به طور کلی حق و تکلیف با هم وجود دارد. از دیگر سو در این نظام حقوقی، نوعی ضمانت اجرای تکلیفی و شرعی نیز به چشم می‌خورد، نکته مهم دیگر این‌که در جامعه اسلامی همه شهروندان از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردارند و در تمام شؤون جامعه و حکومت مشارکت دارند که در این منظور، مفهوم شهروند حتی به غیر مسلمانان نیز اطلاق می‌شود. در خصوص مسؤولیت شهروندان مسلمان در جامعه در قبال یکدیگر پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «هر کس شب را به صبح برساند در حالی که به امور مسلمین اهتمام ندارد، از مسلمانان نیست.» از دیگر سو از آن جهت که هدف اسلام، ساختن همه انسان‌ها و دعوت آن‌ها به احراز مقام خلیفه الهی است، تعاون و همکاری در آن اهمیت به سزایی دارد، به طوری که در قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع حقوق اسلامی با آیاتی رو به رو می‌شویم که ما را به همکاری در کار خیر و عدم تعاون بر گناه و زشتی‌ها سفارش می‌کند (۱۹) که به خوبی، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه خود و مشارکت جمعی در سرنوشت جامعه است.

در هر نظام حقوقی یکسری ضمانت‌های اجرایی وجود دارد. خوشبختانه در نظام حقوقی اسلام علاوه بر ضمانت اجرای بیرونی، ضمانت اجرای درونی نیز وجود دارد. همانطور که می‌دانیم، برای ارتقای ضریب اعتماد متقابل میان شهروندان، ضروری است که پایبندی عملی آنان به حقوق شهروندی در عمل و سلوک فردی و اجتماعی آنان متجلی باشد؛ در همین خصوص در شریعت اسلام از مسلمانان به عنوان شهروندان یک جامعه مبتنی بر آموزه‌های اسلامی خواسته شده همیشه در کارها به یاد خدا باشند و در کارهایشان انگیزه قربه الی الله را حفظ کنند. همین باور اعتقادی و قلبی مهم‌ترین تجلی آن ضمانت اجرای درونی است که در صورت وجود، از هر نوع ضمانت اجرای بیرونی قوی‌تر و تأثیرگذارتر است و مسؤولان نیز باید زمینه بروز آن را در جامعه بیش از پیش فراهم کنند.

«تأکید اسلام بر تحقق انتظارات خود از شهروندان از طریق تربیت و درآمیختن حقوق با اخلاق و نیز درآمیختن آگاهی و شعور اجتماعی با تقوا، آزادی با عدالت، پرسشگری با بی‌غرضی، مدارا با انصاف و نیز پاسخگویی با حسن ظن است. در سایه چنین نگاهی است که مسؤولیت تک‌تک شهروندان مسلمان نسبت به مصالح عموم و فرد فرد همشهریان خود، کانونی‌ترین نقش

را در تعریف و تحقق مفهوم شهروندی دارد و اسلام این معنا را با تأکید بر مفهوم «ولایت» متقابل شهروندان بر یکدیگر مورد تنفیذ قرار داده، به گونه‌ای که پابندی به این تکلیف اساساً شرط ایمان است.

۱- کرامت انسانی: بی‌شک یکی از پایه‌های اعتقادی در نظام اسلامی، اصل کرامت و ارزش والای آدمی به عنوان خلیفه خداوند بر روی زمین می‌باشد که این اصل انسان را موجودی با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی از تعالی و تکامل متصور می‌سازد که با توانایی نامحدود خود و استعدادی که خدای متعال در وجود او نهاده است، می‌تواند تا بالاترین درجات کمال الهی رشد کرده و ارتقا یابد. اهمیت کرامت انسانی به خوبی در آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء آمده که در این آیه خداوند می‌فرماید: «و لقد کَرَّمنا بنی آدم...؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مسأله اشاره شده است و به ویژه در بند شش اصل دوم قانون اساسی از «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا» به عنوان یکی از پایه‌های اصل نظام جمهوری اسلامی ایران نام برده شده است» (۲۰)؛

۲- نظارت همگانی بی‌تردید کامل‌ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون خود عوامل تضمین بقا را داشته باشد و بتواند با عواملی که جزء عناصر آن نظام است، زمینه رشد عوامل منفی را در درون خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیمی برخوردار گردد و دین مبین اسلام به وضوح دارای این خصیصه پرفایده است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسئول هم بودن، وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران به آن اشاره شده است، در حقیقت به نظام اسلامی چنان توانایی را می‌بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارآیی و قدرت داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتش به فساد کشیده نشود (۲۱). از همین روست که اصل هشتم قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» (۲۲).

۱- مبانی حقوق شهروندی در اسلام

کاوش در آیات، روایات و سیره ائمه معصومان (ع) مبین توجه هدفمند دین مبین اسلام و مذهب شیعه به آسایش و آرامش دنیوی و سعادت اخروی هر شهروند است. مفهوم «حقوق

شهروندی» در اندیشه نظریه پردازان مسلمان به رسمیت شناخته شده است. حقوق شهروندی در پیشینه فرهنگ اسلامی همواره در سایه توجه به حقوق بشر منعکس شده است. آموزه‌های اسلامی در این حوزه، از جمله تأسیس نهاد اجتماعی «امر به معروف و نهی از منکر» و تأکید بر نهادها و ساز و کارهایی چون «دارالحسبه» و «محتسب» از قرون چهارم و پنجم هجری که کارکردشان صیانت از هنجارهای خاص جامعه اسلامی و حراست از حقوق شهروندی بوده است و همچنین تجلی حقوق شهروندی در فرهنگ اسلامی را در نهادهایی همچون «حق الناس» می‌توان مشاهده کرد. توجه به حق الناس را می‌توان اوج جایگاه حقوق مردم در یک نظام دینی دانست تا جایی که اجرای حقوق شهروندی از منظر اسلام، در راستای حق الله تبیین می‌شود، یعنی قصد و هدف، اجرای حقوق الهی است و حقوق شهروندی نیز وسیله‌ای برای تحقق حقوق الهی است. در دستگاه قانونگذاری اسلام به مفهوم «سبک زندگی اسلامی» نیز توجه شده است (۲۳). در فقه و حقوق اسلامی، قوانین به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم شده‌اند. قوانین ثابت اسلامی را می‌توان سرچشمه حقوق بشر و قوانین متغیر اسلامی را می‌توان سرچشمه حقوق شهروندی دانست. وجود قوانین متغیر در کنار قوانین ثابت در اسلام، گویای آن است که بشر هم نیازهای ثابت و همیشگی دارد و هم نیازهای موقت و متغیر. نیازهایی که مربوط به روح و معنای زندگی است، ثابت و نیازهایی که مربوط به شکل و صورت زندگی است، متغیر و متحول است. بر این مبنا در اسلام با دو گونه مقررات مواجه‌ایم: مقررات اسلامی که بر اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار بوده و همان دین و شریعت اسلامی است. مقررات اسلام که به عنوان آثار ولایت عامه، منوط به نظر نبی مکرم اسلام و جانشینان و منصوبان اوست که در شعاع مقررات ثابت دینی و به حسب مصلحت زمان و مکان آن را تشخیص دهند و اجرا کنند. در مورد این قسم احکام و مقررات در اسلام اصلی وجود دارد که از آن به «اختیارات والی» تعبیر می‌شود و همین اصل است که به احتیاجات قابل تغییر و تبدیل مردم در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکانی پاسخ می‌دهد (۲۴).

۲- اصول و قواعد بنیادی اسلام در نهادینه کردن فرهنگ حقوق شهروندی

دین اسلام به همه ابعاد زندگی انسان‌ها توجه دارد و بر مجموعه‌ای از اصول و قواعدی تأکید می‌نماید که در نهادینه کردن فرهنگ حقوق شهروندی نقش اساسی و بنیادین دارد که به چند مورد از بهترین اصول و قواعد بنیادی اسلام اشاره می‌شود.

۱-۲- اصل اعتدال: اعتدال که به معنای میانه‌روی در امور است و در آیین تربیتی دین اسلام بر آن تأکید شده است و آیات و روایات متعددی درباره رعایت اعتدال در زمینه‌های مختلف زندگی انسان‌ها، وارد شده است. خداوند متعال، امت اسلامی را امتی متعادل و میانه معرفی می‌کند و در سوره بقره آیه ۱۴۳ می‌فرماید: «وَكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و...». در متون دینی اسلام، افراط و تفریط سبب نزول فرد و جامعه و سیر آن‌ها بسوی تباهی، در روابط اجتماعی می‌شود.

۲-۲- اصل مدارا: منظور از مدارا، شفقت و مهربانی همراه با گذشت و عفو نسبت به مردم است که در رفتار و مناسبات انسانی مسلمانان با هم و با دیگر انسان‌ها در نهادهای فرهنگی شهروندی ضروری است. اصل مدارا در سیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) وجود داشته و همگان را به رعایت مدارا با انسان‌های دیگر دعوت می‌کردند. به عنوان مثال در مباحث سیاسی، حضرت علی (ع) در بسیاری از دستورهای حکومتی، به والیان و کارگزاران دستور مدارا داده است. از جمله در نامه ۵۳ خطاب به «مالک اشتر» می‌فرماید: «دولت را از رحمت به رعیت پر کن و به آن‌ها لطف و محبت داشته باشد.» مدارا در عرصه گسترده‌تر اجتماعی شامل، نیاززدن دیگران و تلطیف در روابط اجتماعی است. مدارا باعث تلطیف و تعدیل دل آدمی شده و راه نهادهای فرهنگی شهروندی را هموارتر می‌کند.

۳-۲- اصل قانونمندی و قانون‌مداری: قانون، ستون نگهدارنده هر اجتماع و حاکمیت آن است. قانون در جامعه یا به وسیله خردمندان کارآزموده و مصلحان نظم‌دهنده اجتماع وضع می‌شود و به وسیله مردم به اجرا درمی‌آید و یا به وسیله مافوق به آنان عرضه می‌گردد، مانند شریعتی که به وسیله خدا بر پیامبران نازل شده است و جوامع دینی آن را دارا بوده و اجرا می‌نمایند. در جامعه مدنی اسلامی باید از فرمان‌های خدا و رهنمودهای پیامبر اطاعت کرد. در واقع یکی از روش‌هایی که می‌توان حقوق شهروندی را در جامعه نهادهای فرهنگی، رعایت قوانین و مقرراتی است که ریشه آن شرع مقدس اسلام است. قانونمندی یکی از مؤلفه‌های کلیدی جامعه اسلامی است.

۴-۲- اصل عدالت‌ورزی: اصل عدالت‌ورزی که مورد تأکید دین اسلام و از بنیادی‌ترین قواعد دینی است؛ ضرورت برخورداری همه مردم از حقوق مساوی را ایجاب می‌کند. از دیدگاه امام علی (ع) اداره بهتر اجتماع و توسعه امنیت و رفاه عموم مردمان مرهون تحقق عدالت و

گسترش دادورزی در جامعه است «زیرا در عدالت گشایش برای عموم است» (۲۵). عدالت قانونی فراگیر و همگانی است و توجه به اصل عدالت‌ورزی در نهادینه کردن فرهنگ حقوق شهروندی بسیار مهم است (۲۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان به نتایج زیر دست یافت که:

۱- امتیازات و برتری‌هایی که نظام حقوقی اسلام نسبت به سایر نظام‌های حقوقی جهان دارد، اینست که توانسته بر نیمی از جهان حاکم شود. این که اسلام دینی کامل است، برای تمام امور زندگی انسان‌ها برنامه دارد و به همه نیازهای اساسی پاسخ مستدلی ارائه می‌دهد و در باب اهمیت فرهنگ شهروندی و حقوق شهروندی نیز مطالب ارزشمندی ارائه نموده است.

۲- حقوق شهروندی از منظر اسلام، مجموعه حقوق و تکالیف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که اولاً با حقیقت انسان‌ها و جامعه تطابق دارد؛ ثانیاً این حقوق و تکالیف در ارتباط افراد با یکدیگر و با جامعه و با حکومتی است که تدبیر امور آن‌ها را جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی برعهده دارد؛ ثالثاً هر انسان به عنوان شهروندی مسلمان و وظیفه‌شناس باید طبق دستورات الهی عمل کند و حق دیگران را مراعات نماید؛ رابعاً همچنین فرهنگ مجموعه باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها و آداب و سنن اخلاقی و اندیشه‌های پذیرفته شده و حاکم بر یک جامعه است و حیات بشری، همواره با فرهنگ توأم بوده است؛ ملتی که فرهنگ مخصوص به خود را نداشته باشد، مرده محسوب می‌شود.

۳- تجلی فرهنگ در وجود انسان به آن گونه است که بینش را وسیع‌تر و انسان را نسبت به انسانیت خود آگاه‌تر می‌سازد با نظر به روایات همه شهروندان مسلمان در قبال یکدیگر مسؤول هستند و باید به امور یکدیگر اعم از مادی و معنوی اهتمام ورزند. برای ایجاد یک فرهنگ صحیح و دورشدن از فرهنگ غلط و آداب اجتماعی ناصحیح، ابتدا باید انواع بلوغ در انسان کامل را شناخت و سپس بر اساس این اصول، ایرادات و اشکالات رفتاری خود را با مطالعه و مشاوره و تصمیم، برطرف کرده، به بلوغ کامل انسانی برسیم، زیرا که هدف اسلام از تعیین حقوق شهروندی رسیدن به بلوغ اندیشه اجتماعی و فرهنگی که همانا بلوغ کامل انسانی است، می‌باشد.

۴- ارتقای سطح آگاهی مردم و ممزوج شدن حقوق شهروندی با اخلاق و تقوا، از مهم‌ترین جنبه‌های روابط انسانی جهت بلوغ اندیشه فرهنگی مردم از حقوق شهروندی خود بر اساس مبانی اسلام می‌باشد.

References

1. Amid H. Dictionary of Persian language. Tehran: Iran Amir Kabir Press; 2003. Entry: Right
2. The word right has been used in Holy Quran for 247 times almost ten percent of which is related to legal application.
3. Jawadi Amoli A. Philosophy of human rights. Qom: Asra; 1996.
4. Holy Quran. Hajj: 62; Loqman: 30; Noor: 25; Rome: 60; Ynis: 32; Fath: 28; Al-e Emran: 62.
5. Fazeli N. Cultural citizenship and culturalization of Cizenship. Journal of Public Culture 2006; 5(1): 11-30.
6. Holy Quran. Baqara: 61; Al-e Emran: 21, 112, 181; Nisa: 155; Anaam: 151; Asra: 33; Furqan: 68; Araaf: 33; Yunis: 23; Shura: 42.
7. Holy Quran. Baqara: 282; Zaryat: 19; Maarij: 24-25; Anaam: 141; Asra: 26; Rome: 38.
8. Emami B. Civil code. Tehran: Daneshgah Press; 2003.
9. Katoozian B. Philosophy of law. Tehran: SAMT; 1998.
10. Katoozian N. Philosophy of law. 2nd ed. Tehran: Behnashr; 1986. p.417-419.
11. Jafari Langeroodi MJ. Legal lexicon. Tehran: Ganj-e Danesh; 2002.
12. Tabatabaei Motamani M. Public freedoms and human rights. Terhan: Tehran University Press; 2009.
13. Ramezanpur R, Ranjbar AR, Zare S. Transnational sources of citizenship rights. Tehran: Haq Gostar Professional Website; 2008. Available at: <http://www.haghgostar.ir>.
14. Rezaeipur A. Complete set of laws and regulations of citizenship rights. Terhan: Aryan Press; 2006.
15. Pelboo R. Citizenship and state. Translated by Qazi A. Tehran: Tehran University Press; 1991.
16. Pazhuhandeh MH. Civilization and citizenship. Seminary Thought Journal 1997; 3(8): 34-39.

17. Roshan M, Beyranvand R, Yar Ahmadi H. Citizenship rights, its background and place in police relationships. *Islamic Education and Vision Journal* 2014; 4(30): 125-133.
18. Farmehini Farahani M. Citizenship education. Tehran: Ayizh Press; 2010.
19. Fazili N. Cultural citizenship and culturalization of citizenship. *Public Culture Journal* 2006; 6(42): 54-61.
20. In the article 3 of the constitution it is noted: "The government of Islamic Republic of Iran feels itself obliged to provide all possibilities for creation of a proper environment for the growth of moral virtues based on belief, God-wariness as well as fight against all forms of corruption".
21. Amid Zanjani AA. Political jurisprudence, political law and the principles of the constitutional law of Islamic Republic of Iran. Tehran: Amir Kabir; 1989.
22. <http://tebyan-zn.ir>.
23. Abbasi M. Citizenship rights in Islamic Iranian culture. Tehran: Dadgostar Publishers; 2016. Available at: <http://www.hooghooagh.hamshahriliks.org>.
24. Verdinezhad F. Constitution and citizens' rights, proceedings of Republicanism and Islamic Revolution. Tehran: Mehr Monthly; 1998.
25. Emam Ali. Nahj al-Balaghah. Qom: Sobhi Saleh Press; 2008. Sermon.15.
26. Karamipur Y, Haqiqatian M, Esmaeili R. Culture of citizenship rights according to Islam. Tehran: International conference of culture and religious thought; 2014.
27. <http://tebyan-zn.ir> www.roshd.ir.
28. <http://www.farhangshenasi.ir/persian/node/114.47>.
29. <http://www.haghgostar.ir>.
30. <http://www.farhangshenasi.ir>.